

**Analysis of the components and pillars of religious developments
in society from the perspective of the Holy Quran**

Sohrab Morovati *

Received: 2020/08/26

Bbehroz Sepidnameh **

Accepted: 2021/04/29

Sedigheh Karami ***

Abstract

Religion, as one of the most important and long-standing human institutions, has always been in interaction with social systems. In such a way that these systems have been influenced and have been influenced. The religious approach of societies and the changes in their religiosity, which are manifested in different religious styles, are clear examples of these reciprocal relations. Religious developments are based on the theoretical model of "gyro" based on the three pillars of factors, conditions and agents of change. This article intends to study the role of the three pillars mentioned in the developments of religiosity from the perspective of the Holy Quran by using the method of qualitative content analysis. The findings confirm that in the Holy Qur'an, "factors" such as population, economic infrastructure and values, through their effective action, create the ground for changes in religiosity. And "conditions" play an important role in the actualization of "factors". Agents and elites also contribute to religious change through "decision-making" and "modeling", and in some cases can direct religious change to their liking through streamlining. The result is that in a change of religiosity, all three elements share, but "circumstances" can affect those two elements.

Keywords: social change, religiosity, factors of change, conditions of change, agents of change.

* Faculty member of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Ilam University. sohrab-morovati@yahoo.com

**Assistant Professor of Social Sciences, Ilam University, Ilam, Iran.

b.sepidnameh@ilam.ac.ir

***PhD student in Quranic and Hadith Sciences, Ilam University, Iran.

sedighehkarami@gmail.com

دوفصلنامه علمی دین و ارتباطات، مقاله پژوهشی، سال بیست و هشتم، شماره اول (بیاپی ۵۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۰ صص ۲۷۵-۳۰۴

واکاوی مؤلفه‌ها و ارکان تحولات دینی اجتماع از منظر قرآن کریم

سهراب مروتی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

بهروز سپیدنامه**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

صدیقه کریمی***

چکیده

دین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و پرسابقه‌ترین نهادهای بشری همواره در رابطه‌ای متقابل با نظام‌های اجتماعی بوده است. به‌گونه‌ای که از این نظام‌ها تأثیر پذیرفته و بر آن‌ها تأثیر نهاده است. رهیافت دینی جوامع و تحولات دین‌داری آن‌ها که در سبک‌های مختلف دینی نمود می‌یابند، نمونه‌ای بارز از این روابط متقابل است. تحولات دین‌داری بر مبنای الگوی نظری «گی‌روشه» مبتنی بر سه رکن عوامل، شرایط و کارگزاران تغییر است. این مقاله بر آن است تا با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی به مطالعه نقش ارکان سه‌گانه یادشده در تحولات دین‌داری از منظر قرآن کریم بپردازد. یافته‌های به‌دست‌آمده مؤید آن است که در قرآن کریم «عوامل» از جمله جمعیت، زیربنای اقتصادی و ارزش‌ها به‌وسیله کنش اثرگذار خود زمینه تغییرات دین‌داری را به وجود می‌آورند و «شرایط» در میزان به فعلیت رسیدن «عوامل» نقش مهمی ایفا می‌کنند. کارگزاران و نخبگان هم از طریق «تصمیم‌گیری» و «الگوسازی» در تغییرات دین‌داری سهیم‌اند و در برخی موارد می‌توانند از طریق جریان‌سازی، تغییرات دین‌داری را به سمت دلخواه خود هدایت کنند. نتیجه اینکه در یک تغییر دین‌داری، هر سه عنصر باهم سهیم‌اند اما «شرایط» می‌تواند آن دو عنصر را متأثر از خود سازد.

واژگان کلیدی: تغییرات اجتماعی، دین‌داری، عوامل تغییر، شرایط تغییر، کارگزاران تغییر.

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران (نویسنده مسئول).

sohrab-morovati@yahoo.com

b.sepidnameh@ilam.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

sedighehkarami@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران.

بیان مسئله

دین از مهم‌ترین مفاهیم تاریخ بشری است که در تمام جوامع و در همه مراحل تاریخی زندگی بشری نقش مهم و مؤثری ایفا نموده است. تجربه تاریخی زندگی بشر، به‌خصوص در دوران مدرن حیات انسان به‌خوبی نشان داده است که دین جزئی جدانشدنی از وجود نسل بشر بوده است. از این‌رو، در تمامی نقاط جهان و در تمامی طول تاریخ بشر، همواره سخن از دین بوده است. حتی در جهان معاصر، که هجمه به دین و پیروان ادیان، به ویژه ادیان توحیدی فراوان گشته است نیز دین‌شناسی و مطالعه در مورد آن همچنان محوریت خود را حفظ کرده است (احمدی، ۱۳۸۸، ص. ۱۸). دین و دین‌گرایی در حیات انسان‌ها در خلأ فردی و در انزوای کامل از محیط اجتماعی پدید نیامده است و اگر هم در موارد نادری در حدوث و ظهور چنین بوده در بقا و گسترش چنین نبوده است. در حقیقت رابطه میان دین و جامعه بر نوعی نیاز متقابل استوار است. دین برای جامعه حکم سیمانی دارد که اجزاء متفرق آن را به هم پیوند می‌دهد و جامعه نیز قالبی برای ظهور دین است (شجاعی زند، ۱۳۷۶، ص. ۹). دین قطع نظر از چگونگی منشأ آن، امری است که جنبه اجتماعی آن مسلم است و اگرچه فرضیه کسانی که دین را منشأ جمیع تحولات عالم می‌دانند، امروز کاملاً مقبول و مسلم نیست لیکن تأثیر و نفوذ دین در حوادث تاریخ محقق است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۸، ص. ۱۱۴۱۷).

هر دینی برای حیات خود احتیاج به یک محیط اجتماعی دارد. محیط اجتماعی عرصه ظهور پدیده‌های اجتماعی است. پدیده‌هایی که در رابطه متقابل با محیط اجتماعی قرار می‌گیرند یعنی هم بر آن تأثیر می‌گذارند و هم از آن تأثیر می‌پذیرند و منشأ پیدایش «تغییرات اجتماعی» می‌گردند. «در ادبیات جامعه‌شناسی شاهد تعاریف متعدد در مورد تغییر اجتماعی هستیم، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی، پارادایمی و نظری و نیز سطوح انتخاب‌شده توسط هریک از جامعه‌شناسان در ارائه تعاریف متفاوت بی‌اثر نبوده است» (غفاری و ابراهیمی لویه، ۱۳۸۴، ص. ۱۶).

ویلبرت مور^۱ تغییر اجتماعی را تغییر در الگوهای رفتاری و فرهنگ که شامل هنجارها و ارزش‌ها می‌شود تعریف می‌کند. به نظر گیدنز^۲، تغییر اجتماعی، تغییر در نهادهای اساسی جامعه در طی یک دوره معین است. مک یونیس^۳، تغییر اجتماعی را تحول در سازمان جامعه و الگوهای اندیشه و رفتار در طی زمان می‌داند. پرسل^۴ تغییر اجتماعی را اصلاح یا تحول در جامعه به شیوه سازمان‌یافته تعریف می‌کند. به نظر ریتزر^۵ و همکاران، تغییر اجتماعی دلالت بر تفسیر در روابط میان افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها، فرهنگ‌ها و جوامع در طی زمان دارد. به نظر فارلی^۶ تغییرات اجتماعی با تغییر در الگوهای رفتار، روابط اجتماعی، نهادها و ساختارها در طی زمان، مشخص می‌گردد. از نظر استیون واگو^۷ در تغییر اجتماعی بخش وسیعی از افراد جامعه در فعالیت‌ها و روابط اجتماعی درگیر می‌شوند که متفاوت با فعالیت‌ها و روابطی است که والدین آن‌ها درگیر آن‌ها بوده‌اند (همان، صص. ۱۷-۱۸).

تعریف مختار تغییر اجتماعی در این مقاله، تعریفی است که «گی روشه»^۸ ارائه نموده است. از دیدگاه ایشان تغییر اجتماعی عبارت است از تغییری قابل رؤیت و بادوام که در طول زمان بر روی ساختار یک جامعه اثر می‌گذارد و جریان تاریخ آن را دگرگون می‌نماید (روش، ۱۳۶۸، ص. ۳۰). در تفاوت دو واژه تغییر و تحول باید گفت مجموعه‌ای از تغییرات که در طول یک دوران طولانی رخ می‌دهد «تحول اجتماعی» گویند (همان، ص. ۲۶).

تغییرات اجتماعی خلق‌الساعه و قائم بالذات نیستند بلکه معلول عوامل مختلفی هستند که شدت و ضعف آن‌ها سبب تغییر شدت و آهنگ دگرگونی اجتماعی خواهند شد. «گی روشه» اعتقاد دارد «تغییر اجتماعی حاصل سه عنصر «عوامل»، «شرایط» و «کارگزاران» است» (همان، ص. ۳۲). حضور و غیاب هر کدام از عناصر یادشده، یا شدت

-
1. Wilbert Moore
 2. Anthony Giddens
 1. Macionice
 2. Persel
 3. Ritzer
 4. Farley
 5. Steven Vago
 6. Guy Rocher

و ضعف آن‌ها، منجر به‌کندی یا تندی تغییرات اجتماعی و نوع‌بندی^۱ آن‌ها خواهد گشت. عناصر سه‌گانه برآیند «کنش اجتماعی»^۲ هستند. تغییرات کنش اجتماعی سبب به به وجود آمدن تغییرات در نهادهای مختلف اجتماعی خواهد گشت و نهاد دین نیز مستثنی از این قاعده نیست.

این پژوهش به دنبال بررسی فرایند تحولات دینی در قرآن کریم و یافتن مصادیقی برای عوامل، شرایط و کارگزاران است. دین‌داری یکی از مباحث اساسی قرآن کریم است و آیات بسیاری با محوریت «پیامبران الهی» به‌عنوان مجریان دین، نزول کتب آسمانی و تبیین آموزه‌های آن توسط ایشان، تعامل آنها با موافقان و مخالفان و ... نشانگر این است که چگونگی حیات دینی یا دین‌داری انسان‌ها از مسائل مهم قرآن کریم است. بنابراین با توجه به گستره مباحث دین‌داری در قرآن کریم پرداختن به این موضوع می‌تواند آغازگر راهی جدید باشد.

۱- پیشینه پژوهش

پژوهش‌های انجام‌شده با عنوان «تغییرات اجتماعی در قرآن کریم» را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. دسته اول پژوهش‌هایی که «تغییرات اجتماعی» را به سمت «سنت‌های اجتماعی» سوق داده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

مؤذّب و فصیحی (۱۳۸۶) در مقاله «سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه» مبحث تغییرات اجتماعی در جامعه‌شناسی را همان سنت‌های الهی در قرآن کریم می‌دانند و بر این عقیده‌اند که تغییرات اجتماعی به‌مثابه سنت الهی، در نگاه مفسران شیعه چهار محور اساسی دارد که شامل عوامل، کارگزاران، موانع و اهداف است (مؤذّب و فصیحی، ۱۳۸۶، ص. ۱۹۰).

هدایی و ایازی (۱۳۹۵) در کتاب «درآمدی بر مفهوم تغییرات اجتماعی در قرآن» به بررسی عوامل و موانع ایجاد تغییرات اجتماعی، سنن اجتماعی حاکم بر جوامع بشری و نقش نخبگان در آن پرداخته‌اند.

7. Typology

8. Social action

دسته دوم پژوهش‌هایی است که با عناوین متفاوت نخبگان و خواص را در قرآن کریم و در تاریخ اسلام مورد بررسی قرار داده است. تعداد کتب و مقالات با محوریت نخبگان، بسیار است و برخی از آنها عبارت‌اند از:

بسطامی و حسینی (۱۳۹۸) در مقاله «بررسی عوامل برگزیدگی، انگیزشی و اثربخشی نخبگان و نقش تحولی آنان از منظر قرآن» بر این عقیده‌اند که از منظر قرآن کریم جایگاه و قدرت اثرگذاری نخبگان در تحول جامعه دارای اهمیت فوق‌العاده‌ای است و رشد و تحول هر جامعه‌ای تابعی از اراده نخبگان و همسویی آنان بر مبنای ارزش‌های جامعه است (بسطامی و حسینی، ۱۳۹۸، ص. ۳۶۳).

احمد نژاد و کلباسی (۱۳۹۴) در مقاله «آسیب تقلید در اعتقادات دینی» با تقسیم‌بندی نخبگان قرآنی به دو طیف هدایتگر و گمراه‌کننده، بر این عقیده‌اند که در منطق قرآن کریم وابستگی فکری عوام جامعه به نخبگان امری مذموم است و همگان موظف‌اند با افزایش آگاهی و تعقل در براهین ارائه‌شده از سوی رهبران اجتماع، مسیر حق را پیدا نموده و با دیده‌ای باز از نخبگان صالح پیروی نمایند تا به سعادت ابدی دست یابند (احمدنژاد و کلباسی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۹).

ملکی (۱۳۹۵) در مقاله «نقش خواص در سقوط جامعه اسلامی از منظر قرآن و حدیث در سال‌های منتهی به واقعه عاشورا» بر این عقیده است که نخبگان و خواص هر جامعه نقش بسیار مهمی در جهت‌گیری مردم در رخداد‌های گوناگون از جمله واقعه عاشورا داشته‌اند (ملکی، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۳).

رضائیان (۱۳۹۵) در مقاله «نقش صحابه در تحولات فرهنگی و اجتماعی زمان پیامبر (ص)» بر این عقیده است که نخبگان و خواص هر جامعه به خاطر نفوذ و تأثیر گفتار و رفتارشان نقش اساسی در تغییرات و تحولات جامعه دارند و صحابه در مقام بزرگان جامعه صدر اسلام، چنین نقشی را ایفا نمودند (رضائیان، ۱۳۹۵، ص. ۵).

شایان ذکر است که بسیاری از پژوهش‌های قبلی تغییرات اجتماعی را به‌طور کامل وابسته به حضور نخبگان دانسته‌اند؛ اما این پژوهش از دو جهت متفاوت است. اول اینکه بر اساس الگوی نظری «گی‌روشه» به هر سه رکن عوامل، شرایط و نخبگان و

نقش اثرگذار آنها در تحولات دین‌داری توجه شده است. دوم اینکه نخبگان را در شش گروه تقسیم‌بندی کرده است.

۲- روش پژوهش

باتوجه به برساختی بودن پدیده دین و نیز اسنادی بودن تحقیق و نیاز به درون‌فهمی آن، روش پژوهش مختار از نوع «تحلیل محتوای کیفی» است. «تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی- محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی، کدبندی و تم سازی با طراحی الگوهای شناخته‌شده دانست. عینیت نتایج به‌وسیله وجود یک فرایند کدبندی نظام‌مند تضمین می‌شود. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و تم‌ها^۱ یا الگوهایی را که آشکار یا پنهان هستند به صورت محتوای آشکار می‌آزماید. یکی از موضوعات درخور توجه در تحلیل محتوای کیفی، تصمیم‌گیری درباره این موضوع است که آیا تحلیل بر محتوای پنهان تأکید می‌کند یا آشکار؟ زیرا محتوای آشکار و محتوای پنهان^۲ در تحلیل محتوای کیفی به تفسیر مربوط هستند ولی تفسیرها در عمق و سطح انتزاع متفاوت هستند. همین عامل موجب شده است که محققان تحلیل محتوای کیفی را به‌منزله روشی انعطاف‌پذیر به‌ویژه برای داده‌های متنی در نظر بگیرند» (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۰).

تحلیل محتوای کیفی از نوع استقرایی است که برای روشن ساختن مفاهیم و مقولات آشکار و پنهان متن استفاده می‌شود. تحلیل محتوا به‌طور بالقوه یکی از مهم‌ترین تکنیک‌های پژوهش در علوم اجتماعی است که در پی شناخت داده‌ها به‌منزله پدیده‌های نمادین است و بدون اخلال در واقعیت اجتماعی به تحلیل آن‌ها می‌پردازد (فلیک، ۱۳۹۱، ص. ۲۲۶). فرایند پژوهش بر اساس رجوع به آیات قرآن کریم، رصد مباحث موردنظر بر اساس مدل مفهومی و درون‌فهمی آیات با استناد به تفاسیر معتبر انجام پذیرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها، فیش‌برداری از متون مختلف با تأکید بر قرآن کریم است.

-
1. Themes
 2. Hidden and obvious content

۳- عوامل، شرایط و کارگزاران تحولات دینی اجتماع از منظر قرآن کریم

تحولات دینی و ظهور گونه‌های مختلف کنش‌ورزی دینی یا سنخ‌های دین‌داری را باید در دگرگونی خوانش افراد از شیوه‌های ارتباط بررسی نمود. زیرا دین، رابطه بین انسان و خداست؛ و «یکی از کهن‌ترین و پایدارترین مسائل در مطالعه ارتباطات انسانی، مسئله خدا است. اگر خداوند وجود دارد و اگر خداوند با انسان‌ها ارتباط برقرار می‌کند، چگونه می‌توانیم بدون عاملیت خداوند به مطالعه جامع ارتباطات انسانی دست یازیم؟» (شولتز، ۱۳۹۱، ص. ۷۹).

تامسون معتقد است که ارتباط، شکلی از کنش است و هر کنشی در یک زمینه اجتماعی^۱ روی می‌دهد. بنابراین برای بررسی پدیده ارتباطی باید آن را در بستر اجتماعی مربوطه قرار داد و مدنظر گرفت. پدیده‌های اجتماعی را می‌توان کنش‌های هدف‌مندی دانست که درون زمینه‌های اجتماعی ساختارمند انجام می‌شوند. افراد در این میدان‌های تعامل به تناسب امکاناتی که دارند، از مواضع گوناگونی برخوردارند. موضعی که فرد در درون یک میدان یا یک نهاد اشغال می‌کند ارتباط تنگاتنگی با میزان قدرتی دارد که او واجد است. قدرت همان توانایی برای پیگیری اهداف و علائقی است که افراد در اعمال آن از منابعی که در دسترس‌شان هست استفاده می‌کنند (محدثی، ۱۳۹۱، ص. ۳۷۵). عوامل، شرایط و کارگزاران مهم‌ترین منابع قدرتی هستند که شیوه‌های ارتباط را دگرگون ساخته و سبب پدید آمدن گونه‌های مختلف دین‌داری می‌گردند.

در مدل ارتباطی قرآن «دینداری در تمام ابعاد وجود انسانی است و شامل بعدهای عرفانی، تجربه معنوی، اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن می‌شود و چنین نیست که صرفاً جنبه معنوی و ارتباط با خدا را شامل شود» (فقیهی و همکاران، ۱۳۸۵، ص. ۶۱). به عبارتی دیگر «فرد دین‌دار با درجات یا از جهات متفاوت می‌کوشد خود را به یک منبع فیاض، از نظر وی که در دین متبلور است هم‌ذات گرداند و بر این اساس، میزان و جهت هم‌ذات‌انگاری فرد با دین موردنظر وی، میزان دین‌داری او را روشن می‌سازد. ممکن است این ایراد مطرح شود که این تعبیر فقط دربرگیرنده رابطه

دین‌داران با دین خواهد بود؛ در صورتی که با نگاهی وسیع‌تر، حتی کسانی را که توجه به دین ندارند یا با آن ارتباطی برقرار نمی‌کنند، هم شامل می‌شود، چون در هر صورت کسانی هم که به این منبع فیاض یا نورانی اعتقادی ندارند و ارتباطی هم با آن برقرار نمی‌کنند، از این جهت انعکاسی هم از دین در آن‌ها مشاهده نمی‌شود. به بیان بهتر، کسانی که نگاه سلبی نسبت به دین دارند، در هر صورت موضعشان نسبت به دین، بازنمایی و بازگوکننده نسبت آن‌ها به دین خواهد بود (میرسنده، ۱۳۹۰، ص. ۸۵).

بر اساس این دیدگاه، قرآن کریم به گونه‌های مختلف دین‌داری اشاره دارد و از آنجاکه کنش‌های دین‌ورزانه در خلأ شکل نمی‌گیرند لذا از بین عوامل مختلف به سه عنصر سازنده (عوامل، شرایط و کارگزاران) آن خواهیم پرداخت.

۳-۱- عوامل تغییر

یکی از عناصر تغییر اجتماعی، «عامل تغییر» است که عنصری است از یک وضعیت معین که به وسیله موجودیتش یا به وسیله عملی که انجام می‌دهد تغییری را موجب می‌شود (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۳۲). جمعیت، تکنولوژی، زیربنای اقتصادی، ارزش‌ها و ... از جمله عوامل تغییر است (همان، ص. ۴۰).

محسنی نیز عوامل تغییرات اجتماعی را در دو دسته عوامل ساختی یا مادی و عوامل فرهنگی خلاصه می‌کند (محسنی، ۱۳۷۴، ص. ۲۳۸).

مهمترین عوامل تحولات دینی اجتماع در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۳-۱-۱- ورود یک دین جدید

هر دینی همراه با ورود خویش در یک جامعه، هنجارها و ارزش‌های آن جامعه و به دنبال آن کنش‌های دین‌ورزانه افراد را دستخوش تحولات زیربنایی قرار می‌دهد. قرآن کریم ظهور «دین اسلام» در شبه‌جزیره عربستان را نعمتی بر مردم می‌داند و با اشاره به شرایط نامساعد اجتماعی و ارزشی قبل از اسلام، به نقش دین در تغییرات اجتماعی از طریق ایجاد همبستگی و اتحاد اجتماعی اشاره کرده و می‌فرماید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران/۱۰۳) شایان ذکر

است که قبل از اسلام کینه‌های ریشه‌دار در طول سال‌های متمادی در دل‌های مردم انباشته شده بود و یک موضوع جزئی و ساده آتش جنگ را در میان آنها روشن می‌کرد. باتوجه به اینکه مردم نادان و بی‌سواد معمولاً افرادی لجوج و انعطاف‌ناپذیرند، در اینجاست که اهمیت این معجزه بزرگ اجتماعی اسلام آشکار می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص. ۳۰). گستردگی این تغییرات اجتماعی تا آنجاست که مورخان غربی هم با اعجاب فراوان از آن یاد کرده‌اند. «دیون پورت» بر این عقیده است که «محمد» (ص) یک نفر عرب ساده، قبائل پراکنده کوچک، برهنه و گرسنه کشور خودش را مبدل به یک جامعه فشرده و باانضباط نمود (دیون پورت، ۱۳۸۲، ص. ۷۷). در اینجاست که دین از طریق پیوندهای عمیق اجتماعی، موجب تغییر جامعه به سوی یک نظام اجتماعی پیشرفته‌تر می‌شود.

البته ورود یک دین در برخی از موارد موجب تحریک و ایجاد عکس‌العمل در سایر گروه‌های دینی یک جامعه می‌شود. به‌عنوان نمونه در آیه «وَ قَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ» (غافر/۲۶) فرعون آیین بت‌پرستی حاکم بر مردم را دین آنها می‌داند و نگران تغییر آن به واسطه حضور دین حضرت موسی (علیه‌السلام) است.

۳-۱-۲- معجزات پیامبران

یکی از اسبابی که خداوند پیامبران خود را به آن مجهز کرده است معجزه است «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/۲۵) «بیّنات» معجزاتی در دست پیامبران و شاهی بر بعثت آنان از سوی خداوند است (خطیب، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص. ۷۸۶). در قرآن کریم «معجزات» پیامبران مصداقی از عوامل تغییر است. به‌عنوان نمونه هنگامی که ساحران معجزات حضرت موسی (علیه‌السلام) را دیدند به خدا ایمان آوردند «فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى» (طه/۷۰) و به ربوبیت خدای سبحان و به رسالت موسی و هارون شهادت دادند. زمخشری هم در تعبیری لطیف بیان می‌کند که ساحران طناب‌ها و عصاهایشان را برای

کفر و انکار (بر زمین) انداختند اما بعد از ساعتی سرهایشان را برای شکر و سجود پایین انداختند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص. ۷۵).

سؤال اساسی در این مبحث این است که معجزه چگونه باعث تغییر دین‌داری می‌شود؟ در پاسخ می‌توان گفت معجزه تنها پشتوانه و شاهد پیامبری و رسالت و دلیل بر صدق گفتار کسی است که مدعی نبوت است (خویی، ۱۳۸۴، ص. ۵۴). البته پیامبران دعوت خود را با معجزه آغاز نمی‌کردند و هنگام درخواست منکران و یا بدون درخواست آنها و صرفاً برای دفع شبهات آنان معجزه می‌آوردند (معرفت، ۱۳۷۹، ص. ۲۰۶)؛ بنابراین کارکرد معجزه، اثرگذاری آن است و معجزه از طریق احساس عجزی که در مخاطب به وجود می‌آورد ناخودآگاه او را به تعظیم وادار می‌سازد و زمینه تغییر را در او به وجود می‌آورد.

۳-۱-۳- مکان زندگی دین‌داران

از دیگر نمونه‌های عوامل تغییر، موقعیت جغرافیایی یا همان زندگی در «شهر» یا «بادیه» است. خداوند در قرآن کریم در مورد تأثیر بادیه‌نشینی در دین‌داری اعراب می‌فرماید «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا» (التوبه/۹۷) عرب طائفه‌ای از مردمانند. به عرب شهرنشین «عربی» و به عرب بادیه‌نشین «اعرابی» گویند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص. ۱۷۸). مردم عصر پیامبر اکرم (ص) هم شامل دو گروه شهرنشین و بادیه‌نشین بودند. واژه «اعراب» ده بار (عبدالباقی، ۱۴۰۸، صص. ۱۲۶۲-۱۲۶۳) در قرآن آمده و جز یک مورد، بقیه نکوهش‌آمیز است و «اعرابی» بودن به معنای دوری از فرهنگ دینی است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص. ۴۹۰). اعراب از تمدن و برکات انسانیت از قبیل علم و ادب محروم بودند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۹، ص. ۳۷۰). در روایات نیز آمده است «تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ مِنْكُمْ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ» (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص. ۲۲۹) دین‌شناس شوید، چون هر که فهم عمیق دینی نداشته باشد، اعرابی است.

یکی دیگر از نمونه‌های قرآنی تأثیر «مکان» به‌عنوان یک عامل تغییر دین‌داری، داستان خروج بنی‌اسرائیل از دریا و رسیدن به مکان زندگی بت‌پرستان و درخواست «اله» است. قرآن کریم می‌فرماید «وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ

عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَىٰ اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (الاعراف/۱۳۸) در حقیقت محیط فاسد بر افکارشان تأثیر گذاشت و آنها را به بت‌پرستی متمایل ساخت (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص. ۲۶۰)؛ زیرا محیط آلوده موجب رویگردانی مردم از دین می‌شود (مطهری، ۱۳۷۱، ص. ۴۴)؛ بنابراین مکان زندگی و چگونگی برخورداری از اسباب هدایت، می‌تواند موجبات تحول دین‌داری را فراهم آورد.

۳-۲- شرایط تغییر

یکی دیگر از عناصر تغییر اجتماعی، «شرایط تغییر» است که عناصری مناسب یا نامناسب هستند که اثر یا اثرات یک یا چند عامل تغییر را فعال‌تر یا کندتر، شدیدتر یا ضعیف‌تر می‌کند. عوامل و شرایط تغییر مکمل یکدیگرند و «شرایط» می‌توانند در عملی شدن اثرات «عوامل»، نقش مثبت یا منفی داشته باشند (روشه، ۱۳۶۸، صص. ۳۲-۳۳). در خصوص تغییرات فرهنگی در جامعه و شرایط آن، «تکامل‌گرایان» به شباهت‌های جوامع و فرهنگ‌های در حال تغییر، با جهت‌گیری تکاملی و میل به پیشرفت توجه می‌کنند. کنش «متقابل‌گرایان» متوجه معنی کنش‌گران معطوف به شرایط و اشخاص و گروه‌ها هستند، «کارکردگرایان» به اجتماع ارزش‌ها، نظم و ثبات توجه دارند و «تضادگرایان» بر نابرابری طبقاتی در جوامع مختلف نظر می‌افکنند (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۷).

اگر «ورود یک دین جدید» عامل تغییرات اجتماعی محسوب شود، «شرایط» نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان پیشرفت و به فعلیت رسیدن دین دارد. در حقیقت تبلیغات گروه‌های مخالف و میزان اقبال مردم به سمت آنها، نوع نظام‌های اجتماعی حاکم بر آن جامعه نظیر پادشاهی یا دموکراسی و ... همه شرایطی هستند که در تحولات دین‌داری نقش دارند.

به نظر می‌رسد بتوان نام دیگر شرایط را «بسترها» گذاشت. در قرآن کریم بسترسازی و به وجود آوردن شرایط مناسب به‌خصوص در امر «رسالت» اهمیت شایانی دارد. بر این اساس خداوند به پیامبر اکرم (ص) سفارش می‌کند که دعوت خود را از

خویشاوندان شروع کند «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء/۲۱۴) این آیه تأثیر بسترسازی و به وجود آوردن شرایط مناسب برای تبلیغ دین جدید را نشان می‌دهد. مهمترین شرایط تحولات دینی اجتماع در قرآن کریم عبارت‌اند از:

۳-۲-۱- شرایط اقتصادی

یکی از شرایط بسیار مهم در تحولات دینی اجتماع «ساخت اقتصادی» است. به‌عنوان نمونه قوم ثمود در رفاه اقتصادی به سر می‌بردند اما کم‌کم بت‌پرستی و فساد در ایشان رواج پیدا کرد و خداوند برای هدایت آنها صالح (علیه‌السلام) را فرستاد (رسولی محلاتی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۳)؛ اما باوجود دلایل و شواهد قطعی بر نبوت صالح، مستکبران به او ایمان نیاوردند و تنها مستضعفین به دعوت صالح پاسخ دادند. قرآن کریم در بیان استقبال مستضعفین و اعراض مستکبران در برابر دعوت حضرت صالح (علیه‌السلام) می‌فرماید «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الاعراف/۷۵) «قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (الاعراف/۷۶) مستکبران افراد مستضعف را به خاطر فقرشان تحقیر می‌کردند (نهایندی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۶۲۰)؛ به همین دلیل این آیه بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات این موضوع است که استکبار زائیده افزایش ثروت و بالا رفتن مقام است چراکه همین افزایش، آنان را به سرکشی و کفر وامی‌دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص. ۳۰۷). البته اغلب در هرزمانی ترویج دین به دست مستضعفین بوده است (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ص. ۳۶۸)؛ زیرا از سلامت فطری برخوردارند (ابوزهره، ۱۳۹۵، ج ۶، ص. ۲۸۹۰) و دلیل سلامت فطری مستضعفین عدم وابستگی به قدرت و ثروت است. بنابراین پایگاه اقتصادی افراد یک جامعه در پذیرش یا عدم پذیرش دین اثرگذار است.

۳-۲-۲- شرایط سیاسی

شرایط سیاسی و نوع نظام‌های حاکم بر یک جامعه نقش اساسی در تحولات دینی جوامع دارد. به‌عنوان نمونه «رهبانیت» یا صومعه‌نشینی حاصل «شرایط» سختی است که بنی‌اسرائیل بعد از حضرت عیسی (علیه‌السلام) بدان دچار شدند و در تفسیر آیه «ثُمَّ

قَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (الحديد/۲۷) به آن اشاره شده است. ابن مسعود می‌گوید: من ردیف پیغمبر (ص) بر الاغی سوار بودم، پس آن حضرت فرمود: ای پسر ام عبد آیا می‌دانی از کجا بنی اسرائیل رهبانیت را اختراع کردند، پس گفتم خدا و رسول او داناتر است، فرمود: بر بنی اسرائیل حاکمان ستمگری بعد از عیسی مسلط شدند و اهل ایمان سه مرتبه با آنها پیکار کردند و هر سه بار شکست خورده و فراری شدند. پس گفتند اگر این گروه ستمگر دوباره ما را بیابند ما را نابود می‌کنند و برای دین یک نفر باقی نخواهد ماند. به همین دلیل در روی زمین و در میان غارها پراکنده شدند و بدین صورت رهبانیت به وجود آمد (طبرسی، بی‌تا، ج ۲۴، ص. ۲۵۰).

۳-۲-۳- عدم آمادگی جامعه برای پذیرش دین جدید

یکی از شرایط مهم در تحولات دینی اجتماع استقبال مردم از دین جدید است. البته در برخی موارد به خاطر نفوذ بسیار دین قبلی، شرایط برای تبلیغ دین جدید مهیا نیست. به عنوان نمونه در زمان دعوت حضرت نوح (علیه السلام)، شرایط جامعه تأثیر بسیاری در میزان موفقیت ایشان در تبلیغ دعوت خویش گذاشت. ایشان زمانی به هدایت مردم مبعوث شد که بت پرستی به تازگی در میان مردم رسوخ کرده بود و مانند بسیاری از شیوه‌های باطل و رسوم غلط، طرفداران بسیاری داشت (رسولی محلاتی، ۱۳۹۲، ص. ۶۱). به همین دلیل قرآن کریم می‌فرماید جز تعداد کمی به حضرت نوح ایمان نیاوردند «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود/۴۰) حضرت نوح (علیه السلام) ۹۵۰ سال مردم را دعوت کرد اما طبق برخی از روایات تنها هشتاد نفر به آن حضرت ایمان آوردند و حتی بعضی، عدد آنها را از این هم کمتر نوشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۹، ص. ۹۹).

۳-۲-۴- خفقان دینی جامعه

یکی از شرایط مهم در تحولات دینی اجتماع، آزادی عمل دین‌داران است. منطق قرآن کریم بر آن است که دین‌داران به راحتی فعالیت‌های دینی خود را انجام دهند و اگر موانعی در این راه وجود دارد برای رفع آن تلاش کنند. یکی از این موانع، فعالیت

گسترده اهل شرک و به وجود آمدن تنگناهای دینی برای اهل ایمان است. قرآن کریم در بیان گفتگوی افراد تحت ستم کافران با فرشتگان قبض روح می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (النساء/۹۷) در این آیه برخی از افرادی که با ماندن زیر سلطه کافران بر خویش ستم کرده‌اند در برابر فرشتگان قبض روح می‌گویند ما در زمین مستضعف بودیم و در سرزمین خود در برابر اهل شرک ناتوان بودیم، زیرا آنان جمعیتی نیرومندتر بودند و ما را از ایمان به خدا بازمی‌داشتند (طبرسی، بی تا، ج ۶، ص. ۶). «استضعاف» از ماده ضعف است که به معنای خلاف نیرو و قدرت است (فیروزآبادی، ۱۴۲۰، ص. ۷۴۷). ضعیف از معنای اصلی این ماده، به گونه‌های مادی و معنوی استعمال شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص. ۳۰). در معنای مادی شامل ضعف در «نطفه، جسم، مال» و در معنای معنوی در «عقل، عقیده و ایمان» به کار می‌رود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص. ۲۰۴)؛ بنابراین منظور از استضعاف در این آیه استضعاف معنوی و ضعف در عقیده و ایمان است.

بر اساس این آیه راه برون‌رفت از چنین شرایط سختی، «هجرت» است. اصحاب کهف در شرایطی قرار گرفتند که برای حفظ دین‌داری خود از یک محیط آلوده هجرت کردند و به غار پناه بردند «وَ إِذِ اعْتَرَّتْهُمُوهُمْ وَ مَا يَعْجُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ» (الکهف/۱۶) در تاریخ اسلام نیز در اوایل بعثت پیامبر اکرم (ص) عده‌ای از مسلمانان به خاطر شرایط سخت دینی شهر مکه، به حبشه هجرت کردند.

«شرایط» نقش بسیار مهمی در تحولات دینی جوامع دارد. به‌عنوان نمونه در اسلام «دین‌داری صوفی‌گرایانه» محصول شرایط مردم ایران بعد از حمله مغول است. در چنین شرایطی بود که برخی برای فرار از واقعیت تلخ پیش رو، به خانقاه‌ها پناه بردند و صوفی‌گری رشد و گسترش یافت (عدالت، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۳). از دیگر نمونه‌های تاریخی در بیان تأثیر شرایط در تحولات دین‌داری می‌توان به وجود آمدن شرایط مناسب برای صادقین علیهماالسلام و گسترش دین‌داری توسط این دو امام معصوم، در هنگام انتقال حکومت از بنی‌امیه به بنی‌عباس را نام برد، در صورتی که این شرایط برای

امامان قبل و بعد فراهم نشد. البته نقش بسیار مهم شرایط را می‌توان در تصمیمات به‌ظاهر متفاوت ائمه اطهار علیهم‌السلام مشاهده کرد و آن سکوت امام علی (علیه‌السلام)، صلح امام حسن (علیه‌السلام)، قیام امام حسین (علیه‌السلام) و قبول ولایتعهدی امام رضا (علیه‌السلام) است.

۳-۳- کارگزاران تغییر

یکی دیگر از عناصر تغییر اجتماعی، «کارگزاران تغییر» است که عبارت‌اند از اشخاص، گروه‌ها و انجمن‌هایی که تغییر را وارد می‌کنند، از آن استقبال می‌کنند یا با آن به مخالفت برمی‌خیزند. کنش این افراد از هدف‌ها، تمایلات، ارزش‌ها و ایدئولوژی‌هایی نشأت می‌گیرد که بر آینده جامعه اثر می‌گذارد (روشه، ۱۳۶۸، صص. ۳۲-۳۳). یکی از انواع کارگزاران تغییر، «نخبگان» هر جامعه هستند. «نخبه» به معنای شیء یا شخص برگزیده‌ای است که دارای توانمندی ویژه باشد (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص. ۱۹۷۷۹). «نخبگان» اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند، یا به‌وسیله تصمیماتی که اتخاذ می‌نمایند و یا به‌وسیله ایده‌ها، احساسات و هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه مؤثر واقع می‌شوند (روشه، ۱۳۶۸، صص. ۳۲-۳۳). اهمیت نخبگان تا آنجاست که برخی حرکت تاریخ را تحت تأثیر منافع و ایده‌های گروه نخبگان می‌دانند. طرق مشارکت نخبگان در تغییرات اجتماعی از طریق «تصمیم‌گیری» و «الگوسازی» است (همان، صص. ۱۱۷-۱۲۷). موفقیت تغییردهندگان یک نظام اجتماعی (در کنار وضعیت و شرایط جامعه خاص مورد تغییر و نیروهای تأثیرگذارنده از خارج و داخل بر آن)، در درجه اول به خود تغییردهندگان و شرایط آن‌ها بستگی دارد. در رابطه با شرایط تغییردهندگان، مهم‌ترین عوامل مؤثری که عموماً مطرح می‌شوند، عبارت‌اند از: اهداف درست؛ برنامه مناسب برای دستیابی به اهداف؛ روش‌های مناسب؛ ابزار مناسب (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، صص. ۱۱۱-۱۱۲).

گرچه این نکات حائز اهمیت‌اند، اما مهم‌ترین عامل نیستند، بلکه مهم‌ترین عامل و شرطی که باید تغییردهندگان داشته باشند: اول قدرت تفکر بالا و سپس اطلاعات

تخصصی است که چگونه یک نظام اجتماعی را تغییر داد و چگونه باید یک کشور را اداره نمود (همان).

قرآن کریم در آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (الرعد/۱۱) به نقش «عوامل انسانی» در تحولات اجتماعی اشاره کرده و همواره از دو گروه «اهل ایمان» و «اهل کفر» سخن گفته است «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (البقره/۲۵۷) بر همین اساس نخبگان قرآنی هم متعلق به دو گروه حق و باطل هستند.

از پیامبران به عنوان نمونه برتر «نخبگان حق‌گرا» می‌توان نام برد. پیامبرانی که با تلاش‌های مستمر و مجدانه خود گام‌های عظیمی در جهت ارتقاء دین‌داری جامعه برداشتند. به عنوان نمونه کنش‌های فعالانه پیامبر اکرم (ص) در جهت بالا رفتن سطح دین‌داری جامعه تا بدان جاست که قرآن کریم در توصیف آن می‌فرماید «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (التوبه/۱۲۸) در تفسیر عبارت «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ» حریص بر هدایت (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۱۱، ص. ۹۰) حریص بر ایمان آوردن (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹، ص. ۲۰۷) حریص بر هدایت قوم با ایمان آوردن کافران و ثبات دین مؤمنان (رشید رضا، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص. ۸۸) بیان شده است.

علاوه بر پیامبران از برخی از عالمان دین نیز می‌توان به عنوان نخبگان حق‌گرا نام برد. به عنوان نمونه هنگامی که افرادی مقهور ثروت قارون شده بودند برخی از عالمان از دین‌داری مردم در برابر تبلیغات مسموم قارون صیانت کردند «و قال الذين اتوا الْعِلْمَ وَيَلِكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ لَا يُلْقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ» (القصص/۸۰) همچنین قرآن کریم گروهی از عالمان دینی را تأیید می‌کند و آنان را حافظان کتاب الهی می‌داند «الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (المائده/۴۴) همچنین از برخی از بندگان مؤمن الهی از جمله مؤمن آل فرعون (قصص/۲۰-۲۱؛ غافر/۲۸-۳۳ و ۴۱-۴۴) و حبیب نجار (یس/۲۰-۲۷) می‌توان نام برد.

از سویی دیگر هر فرد یا گروهی که به‌نوعی در مقابل حق می‌ایستد و با روش‌های گوناگون موجبات گمراهی انسان‌ها را به وجود می‌آورند «نخبگان باطل‌گرا» نام دارند. طاغوت‌ها، سرگروه این نخبگان هستند «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (النحل/۳۶) فرعون «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (القصص/۳۸) ملأ، مترفین و برخی از عالمان دین نیز در زمره نخبگان باطل‌گرا قرار دارند که در ادامه آیات مربوط به این گروه‌ها بیان شده است. از دیدگاه «گی‌روشه» نخبگان به شش گروه تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۳-۱-۳- نخبگان سنتی

یکی از انواع کارگزاران تغییر، «نخبگان سنتی» هستند که از حاکمیت و یا نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در گذشته دور دارند. از جمله می‌توان رئیس سنتی یک قبیله را نام برد (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۱).

مصدق قرآنی نخبگان سنتی، «آبا و اجداد» هستند. از شاخصه‌های مهم زندگی اعراب گذشته‌گرایی و توجه بیش‌ازحد به اصل و نسب و افتخار به آن بود (جعفریان، ۱۳۷۳، ص. ۲۷) قرآن کریم تبعیت مطلق اعراب از آبا و اجداد خویش را مانعی برای دین‌داری آنها می‌داند و می‌فرماید «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا آفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ» (البقره/۱۷۰) «ایزوتسو» در توصیف گذشته‌گرایی بر این عقیده است که اصل اساسی دین اسلام مبتنی بر اراده مطلق خداوند بود اما اصل اساسی زندگی عرب قبل از اسلام، سنت قبیله‌ای یا آداب و رسوم پدران و اجداد بود (ایزوتسو، ۱۳۹۴، ص. ۸۷) به نظر می‌رسد پیوندهای قبیله‌ای آن‌قدر عمیق است که راه را برای هرگونه تعقل و تغییر در دین‌داری سد می‌کند.

عقاید پدران مصداق سنت‌های اجتماعی^۱ و شیوه‌های عامیانه (آداب)^۱ هر جامعه‌ای است که پذیرش آنها بر اساس یک قانون نانوشته در همه جوامع صورت می‌گیرد. از

دیدگاه جامعه‌شناسان این سنت‌های اجتماعی رسم‌های ریشه‌دار عمومی هستند که به اقتضای کهنگی خود از حرمت اجتماعی برخوردار می‌شوند (شایان مهر، ۱۳۷۷، ج ۱، ص. ۳۲۸). به بیان دیگر رفتارهای مشترک آموخته‌شده‌ای است که در میان یک قوم رواج دارد و چنان مرتبط به جامعه تصور می‌شوند که تخلف از آنها باعث ایجاد صدمه، وحشت، بیزاری اخلاقی یا خشم می‌گردد و به کارگیری مجازات علیه متخلف را تجویز می‌کند (گولد و کولب، ۱۳۸۴، ص. ۴۲).

۳-۲-۳- نخبگان تکنوکراتیک

یکی دیگر از کارگزاران تغییر «نخبگان تکنوکراتیک» هستند که منتسب به ساختارهای رسمی یا اداری هستند و اقتدار آنها به خاطر دو چیز است. اول اینکه این نخبگان بر اساس قوانین وضع‌شده، شناخته‌شده و رایج، انتخاب شده‌اند. دوم اینکه این انتخاب به دلیل دارا بودن برخی صلاحیت‌ها و قابلیت‌ها صورت گرفته است (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۲).

از مصادیق قرآنی نخبگان تکنوکراتیک که باعث تحول دین‌داری شد حضرت یوسف (علیه‌السلام) است که به خاطر برخی صلاحیت‌ها و قابلیت‌ها از جمله «حفیظ» و «علیم» بودن از طرف پادشاه، به‌عنوان وزیر خزانه‌داری کشور مصر انتخاب شد. قرآن کریم می‌فرماید «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵) حضرت یوسف (علیه‌السلام) به پادشاه مصر فرمود: مرا به وزارت مالیه و خزانه‌داری مصر منصوب کنید زیرا من هم حافظ و نگهدار خوبی هستم و هم به اسرار این کار واقفم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۰، ص. ۵).

علاوه بر مدیریت اقتصادی حضرت یوسف (علیه‌السلام)، حضور ایشان موجب شد تا پادشاه، آیین یکتاپرستی را به‌عنوان آیین کشور مصر انتخاب کند. بر اساس نتایج برخی از تحقیقات، تاریخ شیوع یکتاپرستی در دربار مصر، چنان با زمان رفتن یوسف به دربار و به دست گرفتن مشاغل مهم و سپس مهاجرت حضرت یعقوب و خاندانش به

مصر همخوان است که محققاً گسترش یکتاپرستی در مصر نتیجه اقدامات حضرت یوسف (و احیاناً حضرت یعقوب (علیه السلام) بوده است (نیازمند، ۱۳۸۴، ص. ۷۸).

۳-۳-۳- نخبگان مالکیت

از دیگر کارگزاران تغییر، «نخبگان مالکیت» هستند که به دلیل ثروت و اموالی که دارند از نوعی «اقتدار» یا «قدرت» برخوردار می‌شوند. این اموال باعث تسلط آنان بر روی خدمتگزارانشان می‌شود و به آنها امکان می‌دهد که بتوانند بر روی سایر نخبگان سستی و یا تکنوکراتیک فشارهایی وارد سازند و در نتیجه برای خود قدرت اجتماعی کسب نمایند. نخبگان مالکیت می‌توانند باعث تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گردند و یا برعکس از انجام این تغییرات جلوگیری نمایند (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳).

«ملاً» و «مترفین» از نمونه‌های نخبگان مالکیت در قرآن کریم هستند. «ملاً» در لغت به معنای پر کردن است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۶، ص. ۲۷۰) و جماعتی از مردم هستند که بر یک نظر و رأی گرد هم می‌آیند و چشم‌ها آنها را زیاد می‌بیند (راغب، ۱۴۱۲، ج ۴، ص. ۲۵۰) ملاً اشرافی بودند که جمال آنها چشم‌ها و هیبت آنها قلب‌ها را پر کرده بود (عسکری، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۴) «تملاً هیبتکم الصدور» (طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص. ۲۴۳) «ملاً» یکی از گروه‌هایی هستند که همیشه در مقابل پیامبران قد علم می‌کردند. قرآن کریم در مورد نقش ملاً در دین‌داری مردم می‌فرماید «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ» (یونس/۸۸) لام در «ليضلوا» به اصطلاح لام عاقبت و نتیجه است، یعنی پروردگارا سرانجام و عاقبت کار اینها چنان است که (مردم را) از راه تو گمراه کنند (طبرسی، بی‌تا، ج ۱۱، ص. ۳۴۶).

«مترف» نیز از ماده «ترف» به معنای «تنعم» است و به کسی می‌گویند که فزونی نعمت او را غافل، مغرور و مست کرده و به طغیان واداشته است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص. ۱۷). در مورد نقش مترفین در دین‌داری مردم می‌توان گفت آنها نمونه‌های اعلای کسانی هستند که منکر رسالت پیامبران هستند «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (سبأ/۳۴) ترف یا تنعم باعث فاسد شدن فطرت می‌شود در نتیجه انسان دلایل هدایت را نمی‌بیند و بر آن استکبار می‌ورزد و باطل را

یاری می‌کند (قطب، ۱۴۲۵، ج ۵، ص. ۲۹۱۰). در حقیقت یکی از کارهایی که افراد می‌توانند برای مخالفت با دیگران انجام دهند تردید وارد کردن در سخنان آنان است و «ملاً» و «مترفین» به خاطر جایگاهی که در بین مردم به‌عنوان نخبگان مالکیت داشتند، با چنین روشی مانع پیروی مردم از پیامبران می‌شدند.

۳-۳-۴- نخبگان خارق‌العاده (کارزمایی)

یکی دیگر از کارگزاران تغییر، «نخبگان کارزمایی» هستند که معجزات و یا خصوصیات خارق‌العاده به آنان نسبت می‌دهند. اقتدار و نفوذی که این نخبگان از آن برخوردارند، مستقیماً با شخصیت اشخاص سروکار دارد و به پست یا اموال و ثروت آنها مربوط نمی‌شود. برای ارائه مثال در این مورد می‌توان از بعضی دسته‌ها یا طبقات اجتماعی و سیاسی که ریشه در مذهب دارند یاد کرد (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳).

«پیامبران الهی» مصداق قرآنی این نوع از نخبگان هستند. مهمترین رسالت پیامبران هدایت دین‌داری در مسیر اصلی آن است «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (النحل/۳۶) حقیقت بعثت پیامبر این است که بندگانش را به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت دعوت کند و منظور از «طاغوت» هر متعدی و هر معبودی غیر از خداست (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص. ۴۸۹). مانند شیطان، کاهن، بت و همه چیزهایی که به‌سوی گمراهی دعوت کند (شوکانی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص. ۱۹۳).

در حقیقت پیامبران از طریق شکوفاکردن استعدادهای درونی افراد، سعی در متنبه نمودن مردم نموده و از طریق گفتمان استدلالی، مردم را در شرایطی قرار می‌دادند که موجبات تغییر دین‌داری را در آنها به وجود آورند. قرآن کریم ماجرای شکستن بت‌ها توسط حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) را اینگونه ترسیم می‌کند «قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَارْجِعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (الانبیاء/۶۴) آنها متنبه شدند و فهمیدند و اعتراف کردند که در نادانی و گمراهی قرار دارند. در حقیقت در کلام و رفتار نخبگان کارزمایی، اثرگذاری وجود دارد و هنگامی که این نخبه در نقش یک رهبر دینی باشد موجبات تحول دین‌داری را در پیروان خویش به وجود می‌آورد.

۳-۳-۵- نخبگان ایدئولوژیکی

از دیگر کارگزاران تغییر، نخبگان ایدئولوژیکی هستند که اشخاص یا گروه‌هایی هستند که در اطراف ایدئولوژی معینی متشکل گردیده یا در به وجود آمدن ایدئولوژی خاصی سهیم‌اند. همچنین می‌توان اشخاص یا گروه‌هایی را در این رده‌بندی قرار داد که ایدئولوژی مشخصی را اشاعه می‌دهند یا سخنگو و معرف آنند (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۳).

«ایدئولوژی» عبارت از سیستمی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان‌یافته است که موقعیت یک گروه، یا جامعه را توجیه، تفسیر و تشریح و اثبات می‌نماید. این سیستم با الهام و تأثیرپذیری شدید از ارزش‌ها، جهت‌یابی معین و مشخصی را برای کنش اجتماعی آن گروه و یا آن جامعه پیشنهاد و ارائه می‌دهد (همان، ص. ۸۲).

از آنجاکه ایدئولوژی بیان‌کننده جهت‌گیری کنش و موقعیت گروه‌های اجتماعی است لذا می‌تواند در دو جهت اصلاحی و تخریبی و حق و باطل نمود یابد. قرآن کریم به هر دو بُعد ایدئولوژی توجه نموده است. هم به ایدئولوژی توحیدی که به صراط مستقیم می‌انجامد و هم به ایدئولوژی‌های غیرتوحیدی که به پیدایش نحله‌های مختلف دینی و مذهبی منجر شده‌اند.

به نظر می‌رسد به مفهوم «ایدئولوژی» در دو آیه از قرآن کریم با تعبیر «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» اشاره شده است. قرآن کریم یکی از خصوصیات مشرکان را ایدئولوژیک بودن آنان دانسته و می‌فرماید «مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (الروم/۳۲) زیرا آنها از دین حق جدا شدند و بدعت‌هایی را پدید آوردند و پنداشتند که حق با آنهاست و جز غیر آن نیست (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱، ص. ۲۸).

البته نه تنها در میان مشرکان بلکه پیروان پیامبران هم ممکن است دچار برداشت‌های ایدئولوژیک شوند. قرآن کریم می‌فرماید «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» (المؤمنون/۵۲) «فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (المؤمنون/۵۳)

کلمه «تقطع» و «تقطیع» هر دو به معنای پاره‌پاره شدن است و کلمه «زبر» جمع «زبور» به معنای کتاب‌ها است. در حقیقت خداوند رسولان خود را یکی پس از دیگری به سوی مردم فرستاد و همه آنها امتی واحد بودند. اما امر پیامبران بین بشر پاره‌پاره شد و به صورت کتاب‌هایی درآمد. هر جمعیتی کتابی را به خود اختصاص دادند و هر حزبی به آنچه داشتند دلخوش گشتند (طباطبایی، ۱۴۲۲، ج ۱۵، ص ۳۵).

از نمونه‌های کارگزاران ایدئولوژیک در قرآن کریم، «اهل کتاب» هستند. ایدئولوژیک بودن آنها را از توصیفی که خداوند در مورد آنها با عبارت «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» (النساء/۴۶) بیان کرده است مشخص می‌شود. در این آیه منظور از «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» قوم یهود است (زحیلی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۹۷) که کلام نازل شده خداوند در تورات را از مواضع اصلی آن تحریف کردند و آن را بر غیر معنایی که برای او وضع شده بود حمل کردند. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یا «یَمیلونه عَنْ مَوَاضِعِهِ»، یعنی از محلی که خداوند کلمات را نهاده آنها را بردارند و به جای آن کلمات دیگری بگذارند (خسروانی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۲۱۰).

هر دینی به یک گروهی نیازمند است که آنها علما و دانایان و متخصصان آن دین می‌باشند (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۰۸). متخصصان ادیان یهود و مسیح، نام‌هایی از جمله احبار، ربانیون و رهبان و ... دارند.

۳-۵-۱- احبار-ربانیون-رهبان

«احبار» جمع حبر است. «حبر» در لغت به معنای اثر نیکو است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۴۲) و «احبار» به معنای دانشمند و عالم است و از آن جهت به عالمان و دانشمندان احبار گفته می‌شود که از دانش آنان بر دل‌های مردم اثری باقی می‌ماند (خرمشاهی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۰). در اصطلاح «احبار» به هر عالم اهل کتاب اگرچه بعداً مسلمان شده باشد گویند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۱۸). «ربانیون» هم جمع ربانی و منسوب به رب است. واژه «رب» به معنای اصلاح شیء و اقدام کردن برای آن است «إصلاح الشيء و القيامُ عليه» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۸۱) و در اصل به معنی تربیت و پرورش است تا به حدّ نهایی و تمام و کمال آن برسد (راغب، ۱۴۱۲:

ج ۲، ص ۲۹). در حدیث امام علی (علیه السلام) که فرمود «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رِبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رِعَاعٍ»، از مقابله ربانی و متعلم این نتیجه به دست می‌آید که «ربانی» به معنی مربی است (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۴۲).

مفسران درباره تفاوت «ربانی» و «احبار» دیدگاه‌های متفاوتی بیان کرده‌اند. از ضحاک نقل شده که ربانیون قراء و احبار فقهای یهودند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۱۶۲) فخر رازی از ترتیب واژگان در آیه ۴۴ مائده که می‌فرماید «الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (المائده/۴۴) استفاده کرده است که مقام ربانیون برتر از احبار است و ربانیون مانند مجتهدان و احبار دیگر آحاد علمایند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۳۶۶).

«رهبان» هم جمع راهب است و آن کسی است که از خدا می‌ترسد ولی در عرف به راهبان و صومعه‌نشینان مسیحیان اطلاق می‌شود (قرشی بنایی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۲۵) و «رهبانیت» زیاده‌روی در تحمل عبادات از فرط بیم و خوف است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۱۱).

سؤال اساسی در این مبحث این است که در قرآن کریم احبار، رهبان و ربانیون، چه تأثیری در تحول دین و دین‌داری داشته‌اند؟ در پاسخ باید گفت قرآن کریم گروهی از ربانیون و احبار را که به هدایت و نور الهی حکم می‌کنند تأیید می‌کند و می‌فرماید «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ» (المائده/۴۴) اما بسیاری از آنها را به دلیل اعمال ناشایست مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَ الرَّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (توبه/۳۴) البته قرآن کریم حکم را روی همه افراد دانشمندان یهود و راهبان نبرده بلکه با تعبیر «كثيراً» اقلیت صالح را استثناء کرده است و این سیره قرآن کریم است که در سایر آیات نیز دیده می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۹۰).

همچنین قرآن کریم سکوت علما را در برابر اعمال ناشایست مردم مذمت کرده و می‌فرماید «لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّخْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ» (المائده/۶۳) از ابن عباس مفسر معروف نقل شده که می‌گفت: این آیه شدیدترین آیه‌ای است که دانشمندان وظیفه‌نشناس و ساکت را توبیخ می‌کند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶، ص. ۱۹۳)؛ بنابراین برخی از عالمان اهل کتاب مردم را هدایت می‌کردند اما بسیاری از آنها عملکرد نامناسبی داشته‌اند و چون مردم را به سمت اهداف دلخواه خود سوق می‌داده‌اند می‌توان به‌عنوان نخبگان ایدئولوژیک از آنان نام برد. برای تشخیص راه درست و جلوگیری از سوءاستفاده نخبگان ایدئولوژیک، امام علی (علیه‌السلام) یک قاعده کلی را بیان می‌فرماید «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرِّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص. ۶۲۶) حق به‌وسیله افراد شناخته نمی‌شود، حق را بشناس آنگاه اهل آن را خواهی شناخت.

۳-۳-۶- نخبگان سمبلیک

از دیگر کارگزاران تغییر، نخبگان سمبلیک هستند. از دیدگاه «گی‌روشه» اغلب نخبگان دارای خصوصیتی سمبلیک هستند. افرادی که منتسب به این گروه‌های نخبه هستند، در نظر کسانی که از آنها پیروی می‌نمایند و یا با آنها به مخالفت برمی‌خیزند از ارزش سمبولیک برخوردار می‌شوند (روشه، ۱۳۶۸، ص. ۱۲۴). هنرمندان و ورزشکاران نمونه‌هایی از نخبگان سمبولیک هستند (همان، ص. ۱۲۵).

از نمونه‌های قرآنی تأثیر هنر در تحولات دینی افراد می‌توان به پذیرش آیین یکتاپرستی «ملکه سبأ» با دیدن قصر شیشه‌ای حضرت سلیمان (علیه‌السلام) اشاره کرد که خداوند این داستان را اینگونه ترسیم می‌کند «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُّمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَ أَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (النمل/۴۴) به دستور حضرت سلیمان صحن یکی از قصرها از شیشه ساخته شده و در زیر آن آب جاری قرار داده بودند. هنگامی که ملکه سبأ به آنجا رسید به او گفته شد داخل حیاط قصر شو. ملکه آن صحنه را که دید، گمان کرد نهر آبی است، ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد. اما سلیمان به او گفت: که حیاط قصر از بلور صاف ساخته شده است. هنگامی که ملکه سبأ، این صحنه را دید به خدای یگانه ایمان آورد.

یکی دیگر از کسانی که به وسیله هنر خویش توانست موجبات تغییر در دین‌داری مردم به وجود آورد «سامری» بود که اهل صنعت و آشنا با زرگری بود. او از زیورآلات ایشان بتی به شکل گوساله ساخت و در آن سوراخ‌ها و شیارهایی مهیا کرده بود که از آن «خوار» که همان صدای گاو باشد شنیده می‌شد و این کاری ساده است که گاه در ساختن اسباب‌بازی کودکان نیز به کار رفته و می‌رود (معرفت، ۱۳۸۵، ص. ۹۷). در غیاب حضرت موسی (علیه‌السلام)، سامری و اصحابش به بنی‌اسرائیل گفتند این گوساله خدای شما و موسی است «فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى» (طه/۸۸) نکته قابل توجه در داستان سامری این است که هنری که با جامعه‌شناسی و روان‌شناسی همراه باشد، مؤثرتر است و عامل موفقیت سریع سامری در جلب توجه بنی‌اسرائیل، شناخت زمینه‌های بت‌پرستی و گاوپرستی در آن جامعه بود (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص. ۳۷۷). در حقیقت داستان سامری نشانگر نقش هنر و هنرمند در تحولات دین‌داری است.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش به دست می‌آید که:

در تغییرات دین‌داری هر سه عنصر «عوامل»، «شرایط» و «کارگزاران» دخیل می‌باشند. در تحلیل این سه عنصر و میزان اثرگذاری هر کدام از آنها باید گفت کارگزاران و نخبگان تغییر، همان «عوامل انسانی» هستند که به دو صورت می‌توان در مورد آنها نظر داد. اگر «شرایط» مهیا باشد نخبگان می‌توانند از طریق تحریک توده‌ها و استفاده از پتانسیل نیروهای مردمی، در جامعه جریان‌سازی کنند؛ اما در برخی مواقع هم «شرایط» آنقدر سخت است که عرصه را بر نخبگان تنگ کرده و قدرت هرگونه فعالیت را از آنها گرفته و آنها را به حاشیه می‌راند. نتیجه اینکه «شرایط» نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات دین‌داری دارد. چون از یک طرف با «عوامل» سروکار دارد و موجب به فعلیت رسیدن آنها می‌گردد و از سوی دیگر بستر مناسب را برای فعالیت «کارگزاران و نخبگان» فراهم می‌آورد.

همچنین قرآن کریم با عناوین و خطاب‌های گوناگون، نخبگان حوزه دین‌داری را مخاطب قرار داده است و این امر نقش مهم آنها در تحولات دین‌داری نشان می‌دهد و لزوم آشنایی آنها را با وظایف خویش آشکار می‌سازد. البته در برخی موارد هم نخبگان به وظایف خویش عمل نکرده‌اند. به‌عنوان نمونه در قرآن کریم نخبگان کاریزماتیک تمام تلاش خود را می‌کردند که دین‌داری را همان‌گونه که هست به مردم ابلاغ کنند اما نخبگان ایدئولوژیک دین‌داری را به سمت دلخواه خود پیش می‌برده‌اند. به همین دلیل در قرآن کریم از بین تمام گروه‌های نخبه، بیشترین عتاب‌ها مربوط به نخبگان ایدئولوژیک است که یا ایدئولوژی را ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود قرار داده‌اند یا ملتزم به نوعی ایدئولوژی غیر توحیدی‌اند. برای تشخیص راه درست و جلوگیری از سوءاستفاده نخبگان ایدئولوژیک، امام علی (علیه‌السلام) یک قاعده کلی را بیان می‌فرماید «إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُعْرَفُ بِالرَّجَالِ، بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ، فَاعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ» حق به‌وسیله افراد شناخته نمی‌شود، حق را بشناس آنگاه اهل آن را خواهی شناخت.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی فرهنگ*. تهران: نشر علم.
- ابن فارس، أبو الحسین احمد (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغه*. بی‌جا: بی‌نا.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دارصادر.
- ابوزهره، محمد (۱۳۹۵ ق). *زهرة التفاسیر*. بیروت: دار الفکر.
- احمدنژاد، امیر و کلباسی، زهرا (۱۳۹۷). *آسیب تقلید در اعتقادات دینی*. نشریه آموزه‌های قرآنی، ۲۷، صص. ۱۳۹-۱۶۶.
- احمدی، یعقوب (۱۳۸۴). *وضعیت دین‌داری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها مطالعه موردی شهر سنج*. نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، ۱، صص. ۱۷-۴۴.
- ایازی، سید علی نقی؛ هدایی، نیکوسادات (۱۳۹۵). *درآمدی بر مفهوم تغییرات اجتماعی در قرآن*. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۹۴). *مفاهیم اخلاقی- دینی در قرآن* (فریدون بدره ای، مترجم) تهران: فرزانه روز.
- ایمان، محمدتقی و نوشادی، محمودرضا (۱۳۹۴). تحلیل محتوای کیفی. *مجله عیار پژوهش در علوم انسانی*، ۲(۶)، صص. ۱۵-۴۴.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱ق). *المحاسن*. قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بسطامی، بهزاد و حسینی، سیده زینب السادات (۱۳۹۸). بررسی عوامل برگزیدگی، انگیزشی و اثربخشی نخبگان و نقش تحولی آنان از منظر قرآن. *فصلنامه فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ۳۲، صص. ۳۶۳-۳۸۰.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی اسلام*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- جوهری فارابی نیشابوری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷). *الصحاح فی اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.
- خرمشاهی، بهاء الدین (۱۳۸۱). *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*. تهران: انتشارات دوستان و ناهید.
- خسروانی، علیرضا (۱۳۹۰ق). *تفسیر خسروی*. تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خطیب، عبدالکریم (۱۴۲۴). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دارالفکر العربی.
- خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۴). *البيان فی تفسیر القرآن* (سید جعفر حسینی، مترجم). قم: دارالتقلین.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- دیون پورت، جان (۱۳۸۲). *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن* (سید غلامرضا سعیدی، مترجم). تهران: انتشارات اطلاعات.
- راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: انتشارات دارالعلم.
- رسولی محلاتی، هاشم (۱۳۹۲). *تاریخ انبیاء*. قم: بوستان کتاب.
- رشید رضا، محمد (۱۴۱۴). *تفسیر القرآن الحکیم الشہیر بتفسیر المنار*. بیروت: دار المعرفه.
- رضائیان، نجمه (۱۳۹۵). نقش صحابه در تحولات فرهنگی و اجتماعی زمان پیامبر (ص). *فصلنامه علمی تخصصی فرهنگ پژوهش*، ۲۵، صص. ۵-۳۴.

- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۷). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار و دانشگاه شهید بهشتی.
- روشه، گی (۱۳۶۸). *تغییرات اجتماعی* (منصور وثوقی، مترجم). تهران: نشر نی.
- زحیلی، وهبه (۱۴۱۱). *التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج*. دمشق: دار الفکر.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتب العربی.
- شایان مهر، علیرضا (۱۳۷۷). *دایرةالمعارف تطبیقی علوم اجتماعی*. تهران: کیهان.
- شجاعی زند، علیرضا (۱۳۷۶). *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین*. تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.
- شوکانی، محمد (۱۴۱۴). *فتح القدر*. دمشق: دار ابن کثیر.
- شولتز، کوبینتین (۱۳۹۱). *مسأله خدا در مطالعات ارتباطات* (ارسطو میرانی، مترجم). مجموعه مقالات جستارهایی در رسانه ۳: دین و رسانه، گردآوری: سید حمید رضا قادری. تهران: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۱۹). *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*. قم: مکتبه محمد الصادقی الطهرانی.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۲۲). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی تا). *تفسیر مجمع البیان* (حسین نوری همدانی، مترجم). تهران: بی نا.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴). *الأمالی*. قم: دارالثقافه.
- طبیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: اسلام.
- عبدالباقی، محمد فؤاد (۱۴۰۸). *معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*. قاهره: دارالحدیث.
- عدالت، عباس (۱۳۸۹). *فرضیه فاجعه زدگی* (تأثیر پایدار فاجعه مغول در تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی ایران). بخارا، ۱۳(۷۷) صص. ۲۲۷-۲۶۳.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۰۰). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دارالافاق الجدیدة.
- غفاری، غلامرضا؛ ابراهیمی لویه، عادل (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی تغییرات اجتماعی*. تهران: آگرا و لویه.

- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹). *کتاب العین*. قم: انتشارات هجرت.
- فقیهی، علی نقی؛ خدایاری فرد، محمد؛ غباری بناب، باقر؛ و شکوهی یکتا، محسن (۱۳۸۵). بررسی الگوی دین‌داری از منظر قرآن و حدیث. *فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز*، ۱۹، صص. ۷۰-۴۱.
- فلیک، اووه (۱۳۹۱). *درآمدی بر تحقیق کیفی* (هادی جلیلی، مترجم). تهران: نی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۰). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالفکر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲). *قاموس قرآن*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- قطب، سید (۱۴۲۵). *فی ظلال القرآن*. بیروت: دار الشروق.
- گولد، جولوس؛ کولب، ویلیام ل (۱۳۸۴). *فرهنگ علوم اجتماعی* (باقر پرهام، مترجم). تهران: مازیار.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی عمومی*. تهران: طهوری.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۶). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). *امدادهای غیبی در زندگی بشر*. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). *خاتمیت*. تهران: انتشارات صدرا.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹). *علوم قرآنی*. تهران: سمت.
- معرفت، محمد هادی (۱۳۸۵). *نقد شبهات پیرامون قرآن کریم* (حسن حکیم‌باشی، علی اکبر رستمی، میرزا علیزاده، حسن خرقانی، مترجمان)، قم: انتشارات التمهید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- ملکی، یدالله (۱۳۹۵). *نقش خواص در سقوط جامعه اسلامی از منظر قرآن و حدیث در سال‌های منتهی به واقعه عاشورا*. *فصلنامه پژوهش‌های اعتقادی-کلامی*، ۲۳، صص. ۱۱۳-۱۴۰.
- مؤدب، سید رضا، و فصیحی، امان الله (۱۳۸۶). *سنت الهی در تغییرات اجتماعی از دیدگاه مفسران شیعه*. *نشریه شیعه‌شناسی*، ۱۸، صص. ۱۹۰-۱۴۳.
- نهایندی، محمد (۱۳۸۶). *نفحات الرحمن فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه البعثة.

۳۰۴ *فنون و ادبیات*، سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۵۹)، بهار و تابستان ۱۴۰۰

- نیازمند، سیدرضا (۱۳۸۴). نگاهی دیگر به داستان حضرت یوسف (علیه السلام). *بینات*، ۱۲(۴۶) صص. ۷۸-۹۱.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۵). *تفسیر راهنما*. قم: بوستان کتاب.